



# الگوهای خدمتگزاری

شماره ۱۰۰

این شماره: شهید محمد علی رجایی، رئیس جمهور مکتبی

## مقدمه:

آسیبهای قدرت و ثروت در فرآیند خدمت رسانی در امان بمانند. در مقاله قبل، پیرامون بخش اول سخن گفتیم و در این مقاله می‌کوشیم راههای مبارزه با آسیبهای قدرت حاکمان را در سیره و زندگی حاکمی که خادم ملت بود، به تماشا بنشینیم.

### ۱. گم نکردن هدف:

اگر هدف از دست‌یابی به مقام کارگزاری و حکومت، خدمتگزاری به خلق باشد، کارگزار، هدف مقدس و الهی را برگزیده است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَشْرَ

حکومت بر مردم، کارگزاران را در موقعیتی برتر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که جایگاه و شأن اجتماعی بالاتری می‌یابند و نسبت به توده ملت، به تناسب حکومت و جایگاه ناشی از آن، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌شوند که عمده آنها، «دسترسی به ثروت عمومی و قدرت برتر و..» است.

مهم این است که حاکمان و کارگزاران، از امکانات و قدرت امانی که در اختیارشان است، در مسیر خدمت به مردم استفاده کنند و نیز از

خدایا به من کمک کن خودم را گم نکنم، قدرتی بده که به مردم عزیز خدمت کنم.<sup>۲</sup>»

مرحوم شهید رجای می گفت: «گاهی با خودم خلوت می کنم و می گویم: مبدا میز مرا بگیرد، من همان رجایی قابلمه فروش هستم. اینها را می گویم تا غرور میز مرا نگیرد.»<sup>۳</sup>

#### ۲. پرهیز از اقدام نامشروع:

در صورتی که طالبان مقام کارگزاری، با تفکری مکتبی و برای خدمت به خلق خدا حرکت کنند، هرگز در مسیر دست یابی به آن مقام، از ابزارهای نامشروع استفاده نخواهند کرد؛ زیرا رقابتها نیز برای هدفی غیرنفسانی خواهد بود. آن گونه که رهبر عظیم الشان انقلاب می فرماید: «آن رقابتی که در میان مردم مقبولیت و مشروعیت دارد، رقابت در خدمت به مردم است و رقابتهای سیاسی همراه با

حَسَنَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَحَطَّ عَنْهُ عَشْرَ سَعِيَّاتٍ وَأَعْطَاهُ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ؛ کسی که برای برطرف کردن نیاز برادر مؤمن خود گام بردارد، خدای سبحان برای او ده حسنه می نویسد و مقام او را ده درجه بالا می برد و از ده گناه او می گذرد و شفاعت ده نفر را از او می پذیرد.»

با این رویکرد، کارگزار یا همان خدمتگزار اسلامی باید بکوشد همواره این هدف مقدس را به یاد داشته باشد و از مسیر آن خارج نشود. خواهر زاده شهید رجایی که مراسم تنفیذ ریاست جمهوری دایی اش را از تلویزیون مشاهده کرده بود، می گوید: «وقتی حکم تنفیذ توسط یادگار امام خوانده می شد، به چهره دایی نگاه کردم و دیدم خیلی در فکر فرو رفته است. شب که به جلسه آمد، از آن حال پرسیدم، گفت: خوب حدس زدی. من همان موقع به خودم می گفتم: حواست جمع باشد، هرچند حکم رئیس جمهوری تو را از طرف امام می خوانند، ولی تو همان محمد سیاه هستی. من در همان حال می گفتم

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲ و ر.ک. به: تحف

العقول، ص ۲۲۳، روایاتی دیگر.

۲. سیره شهید رجایی، ص ۵۶۳، محمود صدیقی.

۳. همان، ص ۵۶۴، صادق نوروزی.

«روزی که آقای رجایی می‌خواست از مجلس رأی اعتماد بگیرد، گفتم: در این اوضاع و احوال کارشکنیهای بنی‌صدر و... صلاح نیست عنوان نخست وزیری را بپذیرید؛ چون تمام مشکلات را به گردن دولت شما می‌اندازند و حیثیت و وجهه انقلابی شما را خراب می‌کنند. او گفت: ما باید خودمان را فدای انقلاب کنیم و من این را یک تکلیف می‌دانم و اصلاً برایم مقام و مسئولیت مطرح نیست.»<sup>۳</sup>

#### ۴. پرهیز از سوء استفاده شغلی:

«روزهای اولی که آقای رجایی رأی مجلس را برای نخست وزیری خود گرفته بود، به من اطلاع داد که چون در زمان وزارتش به تربیت معلم تبریز قول بازدید و سخنرانی داده است، در این سفر همراهش باشم. او مثل همه مردم در صف گرفتن کارت پرواز ایستاده بود. چند نفر از نیروهای فرودگاه که او را می‌شناختند، با احترام نزدیک شدند و از او خواستند تا آماده

جنگال و دعوا و برای کسب قدرت پذیرفتنی نیست و ارزشی ندارد...»<sup>۱</sup>  
مشاور مطبوعاتی شهید رجایی، می‌نویسد: «زیر عکس معروفی که یک پیرمرد چانه ایشان را گرفته است، ما از قول آن پیرمرد نوشته بودیم: من از تو حمایت می‌کنم ولی از تو می‌خواهم که بروی و اسلام را پیاده کنی.» این تنها پوستر انتخابات او بود. طرح و متن این پوستر از من بود. دیدم اگر این متن را از زبان آن پیرمرد بیاورم خیلی گیرایی دارد. ولی ایشان با متن مخالفت کرد و گفت: این دروغ است؛ چون این پیرمرد در این دیدار چیز دیگری به من گفت و مطلبش این نبود. هرچه اصرار کردیم که این فقط یک کار تبلیغاتی است قبول نکرد.»<sup>۲</sup>

#### ۳. فداکردن خود برای خدمت:

مردان مکتبی هر آنچه را دارند فدای مکتب خود می‌کنند و چون خدمت رسانی به مردم و مسلمانان از آموزه‌های مکتب آنان است، دلیلی بر فدا نکردن آبرو، حیثیت، عمر، جان و... خود در راه آن نخواهند داشت. خواهر زاده شهید رجایی می‌گوید:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۱/۱۶.

۲. سیره شهید رجایی، ص ۳۹۲.

۳. همان، ص ۶۶۳، محمود صدیقی.

می‌گرفت و حقوق وزراء از او بیشتر بود. یکبار که چریکهای فدائیان خلق حکم حقوقی او را که نخست وزیر شده بود، چاپ و ادعا کردند آقای رجایی از دو جا حقوق می‌گیرد، رجایی پاسخ داد: «من همیشه یک جا حقوق گرفته‌ام و آن حقوق معلمی من است.»<sup>۳</sup>

علاوه بر این از اولین مصوبات دولت او این بود که وزرا باید در بدترین اطاقهای مجموعه وزارتی مستقر بشوند. خودش اطاق کوچک منشیها را به عنوان اطاق کار انتخاب کرد. در اتاق او حتی یک میل دیده نمی‌شد؛ چند صندلی و یک میز را در آنجا قرار داده بودند. اینها همه برای آن بود که مثل سابق بهترین اطاقها در اختیار وزرا نباشد که تدریجاً خُلقیات آنها تغییر کند و اسیر پست و مقام شوند. آخرین مصوبه او هم این بود که حقوق هر وزیر برابر متوسط حقوق کارمندان دولت در آن زمان یعنی

شدن کارت بلیط در اتاق آنها باشند، ایشان نپذیرفت و همان‌طور ایستاد.<sup>۱</sup>

۵. پرهیز از درنده‌خویی و

### چپاولگری:

موقعیتهای خدمت، برای افراد زیادی، سفره‌های نعمت است و آنان در مدت کوتاه خدمت، تدارک هفت نسل خود را می‌بینند؛ اما رجایی به عنوان کارگزاری مکتبی گوش به توصیه علوی دارد که می‌فرماید: «وَ اشْعُرْ قَلْبَكَ بِالرَّحْمَةِ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُمْ وَ اللُّطْفِ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ تَسْبُعاً ضَارِباً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»<sup>۲</sup> [ای مالک] قلب خود را از رحمت و محبت و لطف به مردم پر ساز. مبدا نسبت به آنان چون حیوان شکاری باشی که خوردنشان را غنیمت شماری.»

و این‌گونه است که مرز بین کارگزاران مکتبی با کارگزاران گرج صفت و طعمه جو به روشنی مشخص می‌شود.

رجایی هم در قید و بند دنیا نبود و در طول خدمت هرگز به طعمه‌ای اضافی چشم ندوخت. او حقوق یک معلم را در زمان نخست وزیری

۱. همان، ص ۵۶۰، صادق نوروزی.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. سیره شهید رجایی، ص ۵۲۲.

داده‌اند و باید بدون چون و چرا و معطلی - با این همه کاری که روی دست ما مانده است - شب و روز برای مردم کارکنیم. اینها خود را بالاخره به مردم می‌شناسانند و ما باید نیرویمان را صرف انجام کارهای کشور بکنیم.

در مورد بنی صدر هم که خیلی به آقای رجایی در روزنامه انقلاب اسلامی تهمت می‌زد، به همسرم گفتم: چرا جواب آنها را نمی‌دهید؟ همه فکر می‌کنند آنها به حق هستند. گفت: دشمن همین را می‌خواهد که یک دهن ما و یک دهن آنها بگویند و کارها روی زمین بماند. در حال حاضر رسالت ما این است که فقط کار کنیم.<sup>۱</sup>

#### ۷. دفاع از ارزشها:

«در یکی از جلسات، بحث بر سر این بود که در بعضی از نقاط کشور نمی‌توانیم مدارس پسرانه و دخترانه را از هم تفکیک کنیم؛ پس بهتر است دخترها و پسرها در یک کلاس درس بخوانند. یکی از آقایان به دلیل طولانی

حدود ۷ هزار تومان باشد.<sup>۱</sup>

#### ۶. پرهیز از مناقشات

##### فرصت‌سوز:

فرصتها برای خدمتگزار، لحظات سبز خدمت اند و بس و از دست دادن هر لحظه، به معنای سلب امکان خدمت و به تبع آن کاسته شدن از ارزش الهی موقعیت و شأن کارگزاری است. برای همین، خدمتگزار مکتبی به لحظه‌ها احترام می‌گذارد و آن را با مناقشات سیاسی و... نمی‌سوزاند. نمونه‌ای از این رویکرد شهید رجایی را از زبان همسر وی می‌خوانیم:

«پس از انقلاب مسائل منافقین خیلی مطرح شده بود و بعضی نسبت به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و سابقه و عملکرد آن شناخت درستی نداشتند. یکی از همین افراد که در زندان با آقای رجایی بود، می‌گوید: شما بیشتر از هرکسی از منافقین اطلاعات دارید و عقاید انحرافی آنها را می‌دانید. بیاید راجع به آنها مطالبی بنویسید و منتشر کنید تا همه آنها را بشناسند. آقای رجایی گفته بود: الان وقت این کارها نیست. مردم ما خون

۱. همان، ص ۴۹۰.

۲. همان، ص ۵۷۹ و ۷۱۱.

و در مقام کارگزاری اسلامی از آن دفاع می‌کرد. او پیرو امامی بود که در آستانه شهادت نگران بیت المال بود و به اهالی مصر نوشت: «إِنِّي أَلْسِي لِبِقَاءِ اللَّهِ لَمْشْتَأَقٍ وَ حُسْنِ تَوَابِهِ لَمْ تُنْتَظَرِ رَاحٍ وَ لِكُنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ قُبْحَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا؟» همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و نسبت به پاداش او منتظر و امیدوارم؛ لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست گیرند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند.»

خواهرزاده شهید رجایی می‌گوید: «با یکی از دوستان برای ارائه گزارش ساخت ۱۴ مدرسه در ۱۴ نقطه تهران توسط افراد نیکوکار - که زمین آن را هم خود وزارت آموزش و پرورش در اختیار می‌گذاشت - خدمت آقای رجایی رسیدم. ساعت حدود یک بعداز ظهر بود که بوی آب‌گوشت به مشام رسید. به شوخی گفتم: مثل اینکه آب‌گوشت خیلی خوبی

شدن بحثها، گفت: رأی‌گیری کنیم و به نظر اکثریت عمل می‌کنیم.

آقای رجایی گفت: آمدیم و اکثریت گفتند: عمل کنیم، من که نمی‌پذیرم با هم باشند.

یکی از آنها گفت: اگر ما نتوانیم در اینجا بر اساس رأی اکثریت عمل کنیم، پس تکلیف دموکراسی چه می‌شود؟

آقای رجایی گفت: اگر تصمیمی مغایر اسلام بگیرید و همه رأی موافق بدهید، من هرگز به آن عمل نمی‌کنم؛ چون اسلام نظرش عدم اختلاط است. بهتر است به جای رأی گرفتن، فکرتان را به کار بیندازید که چه کار کنیم برای ۵ دختر یک کلاس بگذاریم، هزینه‌اش را بدهیم و خلاف شرع هم نکنیم که بعداً دچار پی آمدهای اخلاقی‌اش شویم.

پس از این اعلام نظر، بعضی از مدیر کلها به هم نگاهی کردند و استعفا دادند.<sup>۱</sup>

### ۹. دفاع از بیت المال:

رجایی با توجه به آموزه‌های علوی، پاسدار بیت المال مسلمین بود

۱. همان، ص ۴۶۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

با آرایش تمام کلاهی به سر گذاشته است. با بی سیم به ماشین بعدی گفت: ببینید این آقا را که کنار راننده نشسته می شناسید. گفتند. آقا نیست؛ خانم است. از آنها خواست، شماره ماشین را بردارند و در مراجعت به تهران قضیه را دنبال کنند و گزارش دهند. ایشان از این مسائل به سادگی نمی گذشت و حساسیت عجیبی نسبت به خلاف کاریهای کارمندان از خود نشان می داد.<sup>۱</sup>

به یاد آوریم این سخن امام علی علیه السلام به مالک اشتر را که فرمود: «وَأَبْعَثِ الْعَيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَامُكَ فِي الشَّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَذْوَةٌ لَهُمْ»؛ مأمورانی صادق و وفادار [برای نظارت بر عملکرد کارمندان خود] بگمار، زیرا بازرسی مداوم و پنهانی از آنها سبب می شود کارمندان [به امانتداری و مدارا با مردم] ترغیب شوند.<sup>۲</sup>

پخته اید؟ گفت: بله. هر ۱۵ روز یکبار مدیران مناطق تهران را به وزارت دعوت می کنیم و چون جلسه به درازا می کشد، نهار آبگوشت می دهیم. گفتم: پس الحمدلله نهار مهمان شمائیم. گفت: اگر کارتان تمام نشد، برای نهار بمانید. یک ربع دیگر و پس از ارائه گزارش منتظر بودم که ما را به نهار دعوت کند که دیدم بالحن نیمه جدی پرسید: فلانی کارتان تمام شد؟ گفتم: بله. گفت: پس تشریف ببرید، حتما منزل خودتان هم آبگوشت دارید.<sup>۱</sup>

یکی از اعضای دفتر پی گیری و نظارت نخست وزیری می گوید: در زمانی که کسانی امثال قطب زاده، به هر بهانه ای از هلیکوپتر و هواپیما استفاده می کردند، آقای رجایی با ماشین مسافرت می کرد و کارهای عقب مانده اش را هم همانجا انجام می داد. یکبار که از تهران عازم کرمانشاه بود، در اتوبان کرج، وقتی ماشین ایشان از یک ماشین بنیاد مستضعفان کرج سبقت گرفت، دید در آن ماشین خانمی

۱. همان، ص ۶۱۸، محمود صدیقی.

۲. همان، ص ۶۱۲، مسعود صادق آزاد.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.